



درس فارق فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳۰ شهریور ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۵- بررسی جواز نظر زوج و زوجه به بدن یکدیگر

مصادف با: ۲۱ محرم ۱۴۴۱

سال دوم

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

در کتاب فضل العلم کافی، باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه، روایتی را از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که آن حضرت می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَلَّا وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَيَفِي لَكُمْ وَ الْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلْبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ»^۱.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: ای مردم، بدانید که کمال دینداری در دو چیز است؛ طلب علم و عمل به علم. یعنی علم حقیقی را انسان فرا بگیرد و به دانسته‌هایش عمل کند. بعد می‌فرماید: طلب علم از طلب مال لازم‌تر است؛ برای اینکه مال قسمت شده است، هر کسی سهمی از این مال و دنیا دارد. این تقسیم توسط خداوند عادل صورت گرفته و او ضامن این مال است. او به آنچه که تضمین کرده وفا می‌کند. پس بابت مال نباید غصه و نگرانی وجود داشته باشد؛ البته این به معنای اینکه همت و تلاش نکنیم نیست. انسان به اندازه‌ای که لازم است باید تلاش کند، اما اینکه تمام هم و غم او و فکر و وقت او برای این باشد که از مال دنیا بهره‌مند شود، این صحیح نیست. آن چیزی که برای او توسط عادل (خداوند) تقسیم شده، تضمین هم شده و قطعاً به این تضمینی که شده، عمل خواهد شد؛ حالا کم و زیادش فرق نمی‌کند، مهم این است که براساس حکمت الهی برای هر کسی سهم و مقدری در این عالم قرار داده شده که خداوند تبارک و تعالی آن را تضمین کرده و حتماً به آن وفا خواهد کرد. پس مال چیزی است که هم تقسیم شده و هم تضمین شده و قطعاً هم به آنچه که توسط خداوند تضمین شده، وفا خواهد شد.

اما علم از این جهت متفاوت با مال است. علم از آن چیزهایی نیست که قسمت شده باشد، که بگوییم هر کسی علم دارد، خداوند این سهم را به او می‌دهد و براساس قضای الهی سهم هر کسی از علم معلوم است. در مورد علم این خصوصیت نیست، بلکه علم و دانش در نزد اهلش قرار داده شده است. «وَ قَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلْبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ»، شما مردم امر شدید به جستجو و طلب علم؛ علم را دنبال کنید و طلب کنید.

این مسأله نشان می‌دهد که برخلاف مال که یک سهم و مقدری از آن برای هر کسی در این عالم قرار داده شده، علم جز با جستجو و طلب بدست نمی‌آید؛ یعنی اینطور نیست که کسی بدون تلاش عالم شود. مال هم همین‌طور است؛ هم مال و هم علم بدون طلب بدست نمی‌آید؛ یعنی اگر امیرالمؤمنین می‌فرماید: «إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ»، معنایش این نیست که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰، ح ۴.

کسی دست روی دست بگذارد و بگوید که مال مقسوم مضمون؛ نه، مقسوم و مضمون برای کسی که تلاش کند و همت کند؛ منتهی با تلاش و همت آنچه که برای او قسمت شده، تضمین شده و به او داده خواهد شد. یعنی برای هر کسی از مال دنیا یک حدی معین شده که بعد از تلاش و همت به آن دسترسی پیدا می‌کند. اما در مورد علم حد قرار داده نشده، مقسوم نیست؛ اینطور نیست که یک قسمتی معین و تضمین شده باشد و به کسی داده شود. آنجا هم باید تلاش شود ولی هر کسی براساس طلب و جستجوی خودش می‌تواند به هر حدی که از علم که استعداد دریافت آن را دارد برسد. اینجا دیگر حد و سقفی معین نشده است.

سؤال:

استاد: بله، همان جا عرض کردم که سقف دارد؛ یعنی کسی که برای مال تلاش می‌کند از آن حد و سقفی که برای او معین و تضمین شده، بیشتر به او داده نمی‌شود. اما در مورد علم اینطور نیست؛ سقف ندارد. من عرض کردم که در هر دو تلاش، همت لازم است اما آنچه که در رابطه با مال بعد از تلاش و سعی و کوشش حاصل می‌شود، سقف دارد؛ این سقف معین شده است اما اینکه تابع چه عواملی است، بماند؛ چون وارد بحث قضا و قدر و علم کلام می‌شود و آنجا باید بیشتر درباره آن بحث کرد. اما در مورد علم هیچ سقف تعیین نشده است؛ یعنی مقسوم نیست. یعنی باید رفت و جستجو کرد، طلب کرد و هر کسی به هر میزان که همت کند و تلاش کند و طلب کند، بدون اینکه قسمت و سهمی از دانش برای او تعیین شده باشد به آن می‌رسد.

این یک فرق اساسی و ظریف بین این دو است، که از یک طرف نه مال و نه دانش بدون همت و سعی و تلاش بدست نمی‌آید؛ از طرف دیگر برای ماحصل تلاش در اخذ مال و طلب مال، حد و سقف تعیین شده ولی برای دانش حد و سقف تعیین نشده است. لذاست که می‌فرماید: «وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَقَدْ أُمِرْتُمْ بِطَلْبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ».

یک نکته دیگر را هم باید توجه کرد؛ این شامل مطلق دانش می‌شود اما آن علم نافع و معرفت حقیقی که باید از اهلش طلب شود، بدون فراهم شدن ظرف که دل انسان باشد، انسان به آن دست پیدا نخواهد کرد. اینکه گفته شده «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» این نوری است که خدا اگر بخواهد در قلب هر کسی قرار می‌دهد، این در واقع بستگی به این دارد که دل و قلب چقدر ظرفیت و آمادگی برای دریافت این نور داشته باشد. طبیعتاً کسی که می‌خواهد از علم نافع بهره‌مند شود، باید ظرف روح و نفس او یک ظرف سالم باشد که آن معارف در آن جا بگیرد و در درجه اول به خودش و بعد به دیگران منفعت برساند. منفعتش چیست؟ خشیت الهی. آن علم باید طلب شود؛ انفع المعارف و انفع العلوم معرفة النفس است و معرفة الرب. اینها در بین همه علوم اساس و ریشه هستند. قطعاً کسی که طلب چنین دانشی کند، خداوند متعال او را یاری خواهد کرد. یعنی ورود در این عرصه با تهذیب و تزکیه نفس و روح، زمینه را برای عنایات الهی فراهم می‌کند. اگر می‌خواهیم از این دانش بیشتر بهره‌مند شویم، اگر می‌خواهیم از این علم بیشتر عائدی داشته باشیم، هم باید تلاش و کوشش و هم تهذیب و تزکیه داشته باشیم. تلاش علمی، تهذیب روحی؛ اینها خودش زمینه توفیق و هموار کردن مسیر طلب علم و دانش را به دنبال دارد.

اینکه می‌گویند فلانی توفیق دارد، یعنی مسیر برای او هموارتر است؛ سلب توفیق یعنی اینکه برای انسان موانع پیش بیاید. اگر مثلاً نتواند در یک عبادت آنطور که باید و شاید موفق شود و گفته می‌شود سلب توفیق شده؛ سلب توفیق یعنی کار خیر به آسانی و به راحتی از سوی شخص سر نمی‌زند. اگر از انسان سلب توفیق شود و در نمازها، زیارت‌ها و عباداتش آنطور که باید و شاید بهره نمی‌برد، این یعنی اینکه آن مسیری که برای عبادت، برای کار خیر و احسان باید طی کند، این برای او آسان نیست و سخت می‌شود؛ این سلب توفیق است. توفیق الهی یعنی اینکه خداوند متعال این مسیر را برای انسان هموار و آسان می‌کند. با قدمی که ما برمی‌داریم، خداوند متعال کاری می‌کند که این مسیر برای انسان هموارتر، آسان‌تر و موانع آن برطرف می‌شود. مثلاً می‌خواهد نماز شب بخواند، دیگر برای او سخت نیست و موانعی برای انجام این عبادت در برابر او پیش نمی‌آید.

پس اگر می‌خواهیم در مسیر طلب علم و دانش توفیق الهی شامل حال ما شود، هم باید همت و تلاش کنیم و هم واقعاً به آن عمل کنیم و از تزکیه روح و نفس غافل نشویم. اگر این دو کار، یعنی همت و تلاش در مسیر علم و تهذیب نفس واقع شود انسان تعالی پیدا می‌کند و بر این اساس طلب دانش لازم‌تر است از طلب المال؛ اینها آن وقت یک دفعه انسان را در یک مسیری می‌اندازد که خداوند عنایاتش شامل حال انسان می‌شود؛ فهم انسان بهتر می‌شود، با نوری که خداوند در برابر او قرار می‌دهد راه را بهتر تشخیص می‌دهد، تقوای الهی باعث می‌شود هم درک و فهم انسان از جهان هستی و معارف، ظرفیت دریافت او نسبت به معارف بیشتر و قوی‌تر شود. این هم به هر حال به آسانی و سادگی به دست نمی‌آید؛ بالاخره درجه انسان در قیامت با توجه به میزان علم و معرفت انسان تعیین می‌شود. هر چه تلاش کنیم سطح علم و معرفت ما قوی‌تر و بالاتر برود، قهراً درجه ما در برزخ و قیامت هم بالاتر می‌رود. امیدواریم خداوند متعال این توفیق را به همه ما عنایت بفرماید.

مسئله ۱۵

«يجوز لكل من الزوج و الزوجة النظر الى جسد الآخر ظاهرة و باطنه حتى العورة، و كذا مس كل منهما بكل عضو منه كل عضو من الآخر مع التلذذ و بدونه».

می‌فرماید برای هر یک از زوج و زوجه، زن و شوهر، جایز است نگاه کردن به بدن دیگری هم ظاهر بدن و هم باطن بدن؛ از باطن بدن هم می‌توانند به عورت یکدیگر نگاه کنند. همچنین مسّ هر یک از این دو به هر یک از اعضاء — به دست، به پا — ... زن و شوهر می‌تواند مس کند هر یک از اعضای دیگری را، چه با لذت و چه بدون لذت.

در واقع امام(ره) از مسأله ۱۵ تا مسأله ۲۹، طی ۱۴ مسأله به احکام نظر پرداخته‌اند. اگر بخواهیم این چهارده مسأله را تحت یک عنوان قرار دهیم، موضوع و محور آنها مربوط به نظر است. نظر اعم از نظر به زوجه یا زوج، نظر به اجنبی و اجنبیه، نظر به کسی که برای خواستگاری می‌رود؛ مستثنیات از نظر به اجنبیه که وجه و کفین است که به مناسبت بحث حجاب هم مطرح می‌شود و مقداری که در حجاب لازم است. این چهارده مسأله از مسائل مهم، مبتلا به، می‌باشد و لایه‌لایه این بعضی از مباحث دیگر که در این ایام مبتلا به هست، ان شاء الله طرح خواهیم کرد و مسأله ستر و پوشش و حجاب هم به مناسبت مطرح خواهد شد.

مرحوم سید در عروه مضمون این مطلب را در مسئله ۲۹ مطرح کرده ولی قبل از مسأله ۲۹ متعرض حکم نظر به زنی که می‌خواهد مرد با او ازدواج کند، اول این را مطرح کرده و چند مسأله گفته و بعد در مسأله ۲۹ رسیده به جواز نظر الزوج و الزوجة الی جسد الآخر. علی‌ای حال عبارات مرحوم امام(ره) تقریباً با یک تفاوت جزئی همان عبارتی است که مرحوم سید در مسأله ۲۹ آورده‌اند.

ادله جواز نظر

اصل جواز نظر به عضو همسر، هر عضوی از اعضاء، از فرق سر تا نوک پا، تقریباً مما لا اشکال و لاخلاف فیه است؛ این بین فریقین هم هست، یعنی هیچ یک از فریقین در جواز نظر به بدن همسر، چه مرد به زن و چه زن به مرد، تردیدی نکرده است. البته در مورد عورت یک بحثی هست که اشاره خواهیم کرد. اما اصل جواز نظر فی الجملة مما لا اشکال فیه، بلکه به تعبیر برخی این از ضروریات دین است.

دلیل اول: ضروری دین

مرحوم آقای حکیم در مستمسک و به تبع صاحب جواهر، این را از ضروریات دانسته‌اند؛ یعنی از بدیهیاتی که دلیلی برای آن مطالبه نمی‌شود. وقتی می‌گوییم یک حکمی از ضروریات است، یعنی از بدیهیات است و دیگر نیازی به اقامه دلیل ندارد و مطالبه دلیل بر آن نمی‌شود. شما الان سراغ هر مسلمانی بروید، اینقدر این حکم برای او روشن است که مطالبه دلیل نمی‌کند، مثل بدیهی بودن وجوب نماز. لذا این مسأله از ضروریات است.

دلیل دوم: روایات

به علاوه، روایات بسیاری بر این امر دلالت می‌کنند. این روایات در ابواب مختلف وارد شده که عمدتاً در باب ۵۹ از ابواب مقدمات النکاح و آداب در جلد بیستم وسائل الشیعة (چاپ آل البیت) وارد شده که می‌توانید به آنجا مراجعه کنید. چون مسأله روشن است، لازم نیست که روایات را بخوانیم و لذا عبور می‌کنیم.

دلیل سوم: اجماع

سومین دلیلی که برای جواز نظر می‌توان ذکر کرد، اجماع است. همان طور که عرض کردم نه تنها اجماع بین امامیه، بلکه اجماع بین المسلمین قائم است بر اینکه نظر زوج به بدن زوجه و بالعکس جایز بلاریب و این هم در بین فقهای متقدم و هم فقهای متأخر اجماعی است و جای تردید نیست.

دلیل چهارم: آیات

در مورد کتاب، به برخی از آیات برای جواز نظر می‌توان استناد کرد؛ مثل آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»^۱. در جواز نظر به بدن زوجه با قطع نظر از مسأله عورت - که بعداً عرض خواهیم کرد - بعید نیست که برخی از آیات بتوان استناد کرد، مثل همین آیه ۳۰ سوره نور و بعضاً گفته‌اند آیه ۵ و ۶ سوره مؤمنون: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ»، اینجا ازواج را از حفظ فروج استثنا کرده است؛ یعنی زن می‌تواند نسبت به مرد فروجش را حفظ نکند و بالعکس. استثناء ازواج یا ملکت ایمانهم و اینکه اینها ملامت نمی‌شوند اگر خودشان

۱. النور: ۳۰ و ۳۱.

را در برابر ازواج حفظ نکنند، این حاکی از جواز نظر زوج به بدن زوجه و بالعکس است. به این آیات هم بعضاً استناد شده است.

بررسی دلیل چهارم

اینکه واقعا بتوانیم برای جواز نظر به این آیات استناد کنیم، (فعلاً مسأله عورت را کنار بگذاریم) یکدیگر، این شاید قابل قبول نباشد. ادله‌ای که تا اینجا اقامه شد، ضروری دین درست است؛ روایات کثیره هم داریم؛ اجماع داریم؛ اما آیا از قرآن آیه‌ای داریم که دلالت بر جواز نظر زوج به بدن زوجه بکند یا بالعکس، یا اینکه آیه‌ای نداریم؟ این دو سه آیه‌ای که تلاوت شد، به نظر می‌رسد دلالت بر استثناء از حرمت نظر نمی‌کند. چون در آیه «و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم»، آنجا سخن از حفظ الفرج است؛ می‌گوید مؤمنین کسانی هستند که فروجشان را از دیگران حفظ می‌کنند، مگر از ازواج. مسأله حفظ الفرج یا لزوم ستر، غیر از مسأله نظر است. ما دو تا مسأله داریم؛ یکی وجوب الستر و دیگری جواز النظر یا حرمة النظر. اینها دو مسأله جداست و بعداً هم خواهیم دید که جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرند. اینکه آیا پوشش واجب است یا نه؛ این یک مسأله است. اینکه برای مرد چه مقدار واجب است و برای زن چه مقدار واجب است، بماند. مسأله دیگر، مسأله نظر است. آیا نگاه کردن جایز است یا حرام؟ به کجا جایز و به کجا حرام است؟ بین این دو هم ملازمه‌ای نیست.

آنچه در آیه ۵ سوره مؤمنون از آن سخن به میان آمده، لزوم ستر فروج از دیگران است مگر ازواج؛ ازواج از وجوب ستر استثناء شده؛ یعنی زن لازم نیست عورت و فرج خود را از شوهر ببوشاند. این چه ربطی به مسأله نظر دارد؟ این استثناء از وجوب ستر است و نه حرمت نظر. در آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، که هم در مورد ازواج و هم در مورد زوجات وارد شده، ما اصلاً استثنایی نداریم. یعنی در واقع در قرآن در رابطه با نظر، استثنایی ذکر نشده است. بنابراین اگر خواهیم ببینیم آیا برای جواز نظر زوج به بدن زوجه یا نظر زوجه به بدن زوج، از قرآن دلیلی وجود دارد یا نه؟ به نظر می‌رسد وجود ندارد. آیه‌ای در قرآن مبنی بر استثناء زوج و زوجه از حرمت نظر وجود ندارد.

نتیجه

پس نتیجه اینکه ما برای اثبات جواز نظر زوج و زوجه به بدن یکدیگر، فی الجمله به روایات، اجماع و به ضروری بودن آن می‌توانیم اتکا کنیم. پس اگر گفتیم یجوز لكل من الزوج و الزوجة أن نظر الی جسد الآخر، این مستند به چیست؟ اجماع، روایات و ضروری بودن؛ اما از آیه دلیلی نداریم.

بررسی جواز نظر به عورة

در ادامه امام فرموده‌اند: «ظاهره و باطنه حتی العورة». این جواز نظر اطلاق دارد؛ دهان هم باطن بدن است، اینکه «باطنه حتی العورة» آورده، بالاخره داخل دهان هم می‌شود باطن بدن. به همه بخش‌های باطنی بدن می‌تواند نگاه کند. مثلاً اگر جراحی کرد و شکمش را باز کردند، می‌تواند داخل شکمش را ببیند. عورت را هم می‌تواند. حالا این «حتی العورة» چرا به صورت «حتی» بیان کرده است؟ مگر عورت خصوصیتی دارد؟ اینجا بحث است؛ برخی از عامه قائل به حرمت شده‌اند، از فقهای شیعه فقط ابن حمزه قائل به حرمت شده و نیز روایاتی داریم که از آنها عدم جواز استفاده می‌شود. لذا باید در مورد

عورت بخصوص بررسی کنیم کہ آیا یجوز أم لا، و اگر هم جایز است حکمش چیست، اباحه است یا کراہت. این را جلسہ بعد دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»